

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۳، شماره ۳ - شماره پیاپی ۴۶، پاییز ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۱

صص: ۶۹-۸۶

مبانی کلامی و زمینه های فروپاشی خانواده از دیدگاه قرآن

حبیب الله دانش شهرکی^{۱*} مرضیه دست مرد^۲

۱- استادیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

۲- دانشجوی دکتری کلام اسلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده:

خانواده یکی از مقدس ترین نهادهای جامعه می باشد. مطالعه و تحقیق در مورد خانواده یکی از مهمترین و ضروری ترین مسائل جامعه می باشد، بررسی عوامل تحکیم خانواده و نیز عناصر اضمحلال و فروپاشی آن کمک شایانی به حفظ جامعه می نماید. این نهاد جایگاه ویژه ای در قرآن دارد. در این کتاب آسمانی آیات متعددی وارد شده است. از نظر قرآن کریم عوامل متعددی بنیان خانواده را متزلزل می کند. عواملی مانند ناسازگاری فکری و شأنی زوجین، نگاه به نامحرم چه مرد به زن و چه زن به مرد، رعایت نکردن حجاب، تهمت زنا به زن زدن، از نظر قرآن کریم موجب فروپاشی خانواده ها می گردد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات در آن به شیوه کتابخانه ای می باشد.

کلید واژه: قرآن کریم، خانواده، فروپاشی، ناسازگار، بی حجابی.

مقدمه

اسلام دینی آسمانی است که پیام آور سعادت و نیک بختی است. این دین الهی مطالب و معارف خویش را در قالب قرآن کریم و با وحی به پیامبر اکرم (ص) به گوش انسانها رساند و کام تشنگان معرفت را سیراب نمود. رهنمودها و راهبردهای قرآن تمام ابعاد زندگی بشری را در بر می گیرد. یکی از ابعاد مهم زندگی بشر، خانواده است که مورد تاکید آیات قرآن می باشد. خانواده نخستین کانون تربیت کودک و معمار اولیه شخصیت اوست. در همین مدرسه بزرگ تربیتی است که فرزندان بتدریج از رفتارهای پدر و مادر الگوبرداری می کنند. کودکان تا چند سالی مقلند و مطابق اصل «همانند سازی» تلاش می کنند که کارهای خود را «همانند» و «شبیهِ» آنان سازند (دوانی، ۱۳۶۰: ۴).

اسلام، توجه خاصی به نظام خانواده کرده است. این تاکید فراوان در مورد نظام خانواده را می توان در آیات مختلف قرآن ملاحظه نمود. یکی از مهمترین موارد آن ازدواج می باشد. آیات قرآن درباره اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده و برقراری روابط سالم میان زن و مرد، والدین و اولاد، می باشد. تا جایی که قرآن کریم حتی درباره سایر موارد مبتلا به خانواده ها مانند طلاق نیز احکام روشنی را وضع کرده است. بر این اساس خانواده عنصر تشکیل دهنده جامعه می باشد. به بیان دیگر خانواده پایه و اساس جامعه محسوب می شود، و افراد خانواده نقش اساسی در سعادت‌مندی جامعه دارند. پس اگر افراد خانواده بتوانند با روابطی شایسته و مناسب، روح و جسم یکدیگر را آرامش بخشند و زمینه شکوفا شدن صفات و استعدادهای درونی را آماده کنند، جامعه ای موفق بوجود خواهد آمد. اگر زن و شوهر، با تفاهم کامل و دوستی و صمیمیت، محیطی با صفا در خانه ایجاد کنند، آنها نه تنها با این کار، فرزندان شایسته و با ادب پر استعداد پرورش می دهند، بلکه خودشان نیز از این محیط سالم نیرو می گیرند و زندگی آنها همواره پر فروغ و با نشاط خواهد بود (نجفی یزدی، ۱۳۷۰: ۱۰). اما اگر در خانواده ای که اصول و تربیتی که در قرآن ذکر شده است رعایت نشود پایه و اساس خانواده دچار آسیب و خطر می گردد و زمینه های تزلزل در خانواده پدیدار می شود. این اهمیت باعث می شود تا محقق به عوامل همبستگی و پایداری در خانواده اهمیت داده و همچنین به مواردی که زمینه تزلزل آن در قرآن کریم مطرح شده است توجه نماید. بنا بر این سؤال اساسی این مقاله این است که عوامل تزلزل و فروپاشی بنیان خانواده از منظر قرآن چیست؟ به بیان دیگر از نظر قرآن چه چیزی باعث می شود تا این رکن مهم اجتماع دچار فروپاشی و تزلزل گردد؟

در پاسخ حدسی به این پرسش می توان گفت که عوامل و زمینه های تزلزل خانواده از منظر قرآن کریم، عواملی چون عدم رعایت حجاب، نگاه به نامحرم، بدبینی زوجین نسبت به یکدیگر، خیانت و ... می باشد.

هدف از انجام این پژوهش مشخص کردن عوامل و زمینه های تزلزل و فروپاشی نظام خانواده از دیدگاه قرآن می باشد.

مطالعات انجام شده پیرامون این موضوع حاکی از آن است که تاکنون کتب و مقالات اندکی در زمینه تزلزل و فروپاشی نظام خانواده در قرآن به رشته تحریر درآمده است. و مطالب اکثر به صورت پراکنده موجود می باشد. به عنوان مثال مجموعه سخنرانی حجه الاسلام پاک نیا تبریزی بهاین عوامل از نظر قرآن پرداخته است اما نتوانسته به گونه ای علمی و در چارچوب نظری این مطالب را تبیین نماید. در مقاله ای دیگر نیز تحت عنوان آسیب های خانواده از دیدگاه روایات مطرح شده است که این مقاله نیز متمرکز عوامل در قرآن نشده است اما به لحاظ نظری تلاش بیشتری در ارائه چاقوبی محکم دارد. در مقاله ای دیگر تحت عنوان همگرایی و فروپاشی نهاد خانواده در قرآن تالیف سید ابراهیم سجادی به این عوامل پرداخته شده است. این مقاله نیز به گونه گسترده ای به این بحث پرداخته و به لحاظ اصول روش تحقیق متمرکز نیست و مساله محور نمی باشد. پژوهش حاضر سعی دارد که مطالب پراکنده را به صورت منسجم و با تحلیل مناسب گرد هم آورد.

روش تحقیق مطالعه و بررسی فرضیه ها و پاسخگویی به سوالات (توصیفی، تحلیلی) می باشد که از طریق روش کتابخانه ای به گردآوری و تنظیم گردیده است و با استفاده از آیات قرآن به جمع آوری منابع پرداخته شده است و با روش تحلیل و توصیف به دو صورت به بررسی پژوهش پرداخته شده است.

پرداختن به این بحث و یافتن پاسخ پرسش این مقاله با توجه به تزلزل خانواده ها در این زمان و افزایش طلاق که عاملی تهدید کننده برای خانواده ها است، ضرورت دارد. مضاف به اینکه این مساله برای یافتن راه حلی برای استحکام خانواده ها که مسلمان هستند و به قرآن اعتقادی عمیق دارند ضرورت دارد.

سازماندهی بحث در این مقاله از مفهوم شناسی خانواده شروع می شود سپس به عوامل تزلزل خانواده در قرآن اشاره می شود و در پایان نیز نتیجه گیری خواهد شد.

خانواده

یکی از مفاهیمی که در علوم مختلف از آن صحبت می شود خانواده است. این مفهوم در لغت به معنای اهل خانه و دودمان به کار رفته است. دهخدا در ذیل این واژه می نویسد: «خانواده» در لغت به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند، و فامیل به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۴۳۸) سوای این معنای لغوی در همه علوم خانواده یک واحد اجتماعی است. خانواده در نظر بسیاری از مردم به منزله یک واحد اجتماعی است که شامل یک زوج متاهل و فرزندان آن است که در خانه ای در کنار یکدیگر زندگی می کنند (محمودیان، ۱۳۸۷، ص ۷۷)

خانواده یک مفهوم مهم است که در قرآن هر چند به طور مستقیم به آن اشاره نشده است اما به گونه ای غیر مستقیم و با ادبیات خاصی به آن اشاره شده است. در آیه ۷۴ سوره فرقان به خانواده به عنوان یک جامعه نمونه به این شکل اشاره نموده است. وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا « و کسانی که می

گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان». این آیه به دو واژه اشاره دارد که یکی از آنها ازواج به معنای زن و مرد است و دیگری ذریه به معنای فرزندان است. همین دو واژه والدین و فرزندان را در بر می گیرد که معنای خانواده را می رساند. قرآن این واحد اجتماعی را قره العین یعنی نور چشم قرار داده است. این واژه قرآنی اهمیت و نیز واژه های زوج و ذریه مفهوم خانواده را به روشنی می رساند. در آیات دیگر نیز اشاره های با واژه های دیگر نیز آمده است. مانند آیه ۶ سوره تحریم که می فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ « ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها است نگاهدارید» در این آیه اهل به معنای خانواده آمده است. و صراحتاً به فرد و خانواده اشاره شده است. به جز آیات فوق در موارد متعدد دیگری نیز ویژگی های خانواده اشاره شده است به عنوان مثال در سوره هدف از تشکیل خانواده آرامش انسان و دوستی و مهربانی می باشد (روم: ۲۱) همچنین ایمان به پروردگار و شکر نعمت پروردگار نیز از دیگر اهداف در قرآن (نحل ۷۲) معرفی شده است.

در قرآن به گونه ای دیگری نیز از خانواده یاد شده است. در آیات متعدد از یکی از ارکان خانواده بحث شده است. تعبیر از زن به عنوان یکی از ارکان اصلی خانواده تعابیر گوناگونی را به کار برده است؛ به عنوان مثال زمانی که از آدم و همسرش سخن به میان می آید واژه زوج به کار رفته است (بقره: ۳۵)؛ در مواردی چون همسر عزیز (یوسف: ۵۱)، همسر نوح (تحریم: ۱۰)، همسر لوط (تحریم: ۱۰) و همسر فرعون (قصص: ۹) از واژه امرأت استفاده کرده است؛ علت تفاوت تعبیر را می توان این گونه تبیین کرد که واژه زوج زمانی به کار می رود که مسأله زوجیت یا جفت بودن مرد برای زن محور و معیار سخن اصلی آیه بوده و حکمت و آیتی را بیان می کند یا در مقام تشریح و تبیین حکمی است؛ اما هر جایی که آیت زوجیت یعنی آن آرامش، دوستی و مهربانی به سبب خیانت یا ناسازگاری در عقاید از میان رفته باشد دیگر زوج نیست بلکه امرات است. همچنین در مواردی که فلسفه ازدواج با مسأله ای چون عقیم شده یکی از طرفین از میان برود امرات به کار رفته است نه زوج. (بنت الشاطی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴-۲۴۶)

قرآن خانواده را به گونه متفاوتی معرفی می کند. در قرآن هر کسی که از پدر و مادر متولد شود «اهل» آن خانواده به شمار نمی آید همانطوری که در باره فرزند نوح علیه السلام می فرماید: يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (نوح: ۴۶) و از عموی ابراهیم علیه السلام در آیاتی (مریم ۴۲؛ انبیاء: ۵۲) به «اب» تعبیر نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۴۸؛ بلاغی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۹)

بر این اساس می توان گفت خانواده به کسی گفته می شود که ارتباط دینی یا آیینی با فرد دارد و به هر زن و شوهری در فرهنگ قرآن خانواده گفته نمی شود؛ به همین سبب است که گاهی از هم کیشان به برادر تعبیر نموده است: قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا

قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنَّ لَّا تَعْلَمُونَ؛ (اعراف: ۳۸). اما خانواده در این مقاله همان والدین و فرزندان می باشد.

این والدین و فرزندان در مکانی به نام بیت زندگی می کنند که در قرآن بدان اشاره شده است. در حقیقت یکی دیگر از واژهایی که در قرآن درباره خانواده آمده است، بیت می باشد. کلمه ی بیت عربی و به معنای خانه است ، این واژه هفتاد و یک بار با مشتقات آن در صیغه های بیت و جمع آن بیوت در قرآن کریم ذکر شده است . این کلمات در دوازده مورد با مصداق بیت الله، یعنی کعبه (خانه خدا) ، دو مورد برای بیت عتیق ، دو مورد بیت معمور و باقی به معنای خانه همان محیط مخصوص زندگی خانواده ، آمده است.

با نظر به آیات الهی و پرداختن آیات متعددی در قرآن به کلمه بیت ، چنین به دست می آید که این مکان مسقف محدود که محل اجتماع و زیست جمعی بشر و اولین محیط رشد و پرورش است ، مورد عنایت حق بوده و بر حسب کارایی و جایگاهش در حیات انسانی ، از اهمیت بسزایی برخوردار است. از همین روست که اهمیت خانواده را در شیوه بیان آیات می توان فهمید نکته ای که مفسرین زیادی درباره آن بحث کرده اند که جای پرداختن بدان در این مقاله نمی باشد.

کارکرد خانواده

برای اینکه فهم دقیقی از فروپاشی خانواده در قرآن پیدا کنیم می بایست ابتدا کارکرد خانواده را از نگاه قرآن کریم دریابیم و تصویری هر چند اجمالی از این اجتماع مقدس بشری دریافت نمائیم تا تبیین بهتری درباره فروپاشی از منظر قرآن داشته باشیم. ذیلا به چند مورد از کارکرد خانواده اشاره می نمائیم.

الف) آرامش و تسکین

از نظر قرآن کریم تسکین و آرامش چه برای زن و چه برای مرد در خانه تحقیق می یابد. این مساله آنقدر مهم است که خداوند متعال آن را به خود منتسب می نماید. قرآن در آیه ۸۰ سوره نحل می فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد. فضای محدود و امنی که خداوند مایه سکن و آرامش قرار داده است، محل امنی برای ابراز احساسات مرد و زن است. و مکانی تعریف شده جهت ارضای غرایز و تامین نیازهای جسمی و روحی و روانی انسان می باشد. بشر به جز نیاز به اقامت در خانه و ارضاء جنسی ، نیاز به محلی برای تسکین آلام روحی ، رها شدن از برخی قیودات اجتماعی ، استراحت به نحو دلخواه ، خلوت کردن و راز و نیاز با خدا و محرمان دارد.

ب) مسئولیت پذیری مرد

یکی دیگر از ویژگی های مهم خانواده در قرآن کریم، قوام بودن مرد می باشد. در این خصوصیت مرد مسلط و متعهد به خانواده است و کارهای بیرون خانه و تصمیم گیری های مهم و نیز مسئولیت ناشی از آن تصمیم گیری ها با مرد است. قرآن کریم در سوره نساء آیه ۳۴ می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مردان سرپرست و خدمتگزار زنان هستند. البته این به معنای مرد سالاری مرسوم در عرف جامعه نیست و نیز به معنای سلب آزادی های زنان نیز نمی باشد. علامه طباطبایی در این رابطه در تفسیر شریف المیزان می نویسد: «قیمومت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند، و معنای قیمومت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او، و دفاع از منافعش را سلب کند، پس زن هم چنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند، و هم می تواند از آن دفاع نماید و هم می تواند برای رسیدن به این هدفهایش به مقدماتی که او را به هدفهایش می رساند متوسل شود. بلکه معنای قیمومت مرد این است که مرد به خاطر این که هزینه زندگی زن را از مال خودش می پردازد، تا از او استمتاع ببرد، پس بر او نیز لازم است در تمامی آنچه مربوط به استمتاع و هم خوابگی مرد می شود او را اطاعت کند، و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند، و وقتی غایب است مرد بیگانه را در بستر او راه ندهد، و آن بیگانه را از زیباییهای جسم خود که مخصوص شوهر است تمتع ندهد و نیز در اموالی که شوهرش در طرف ازدواج و اشتراک در زندگی خانوادگی به دست او سپرده و او را مسلط بر آن ساخته خیانت نکند.» بنابر این مساله قوامیت زن به معنای تقسیم بندی کار در اداره خانواده است. چنین قاعده ای طبعا باعث می شود که مرد به گونه و زن به شیوه ای دیگر انجام تکالیف داشته باشند. در این چارچوب است که مسئولیت خانواده به مرد داده شده است.

ج) حسن رفتار

از جمله ویژگی های دیگر خانواده از نظر قرآن کریم، حسن رفتار می باشد. این مساله در آیه ۱۹ سوره نساء اینگونه آمده است. «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» با همسرانتان به طور شایسته رفتار کنید. همسران در قالب زن و مردی که با یکدیگر زندگی می کنند به خاطر معاشرت نزدیک و مداومی که بایکدیگر دارند بیش از همه نیاز مند رعایت این اصل مهم یعنی خوش خلقی و پرهیز از بد خلقی هستند خانواده ای که افراد آن با روی خوش و گشاده با یکدیگر برخورد می نمایند؛ افرادی با نشاط و پرنرژی خواهند بود. این در حالی است که ادامه آیه نکته قابل تأملی را بیان می دارد. «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» و اگر از آنها (به جهاتی) کراهت داشتید (فورا تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است. ادامه این آیه این نکته را گوشزد می نماید که اگر حتی از آنها کراهت و یا ناراحتی هم دارید شما با خوبی و حسن رفتار با

زنان برخورد کنید. در تفسیر نمونه در ذیل این آیه چنین آمده است «حتی اگر بجهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آنها در نظر شما ناخوش آیند باشند، فوراً تصمیم به جدایی و یا بد رفتاری نگیرید و تا آنجا که در قدرت دارید مدارا کنید» زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید، و آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد «بنا بر این تا کارد به استخوان شما نرسد سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنید» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۲۰)

د) مدارا و گذشت

از جمله ویژگی های دیگری که قرآن کریم برای یک خانواده بر می شمارد، مدارا و گذشت می باشد. عفو و گذشت و نیز مدارا با برخی از خطاهایی که از زن و شوهر و فرزندان سر می زند موجب می شود که گاه رفتارهای تنیدی از طرفین در واکنش به آن خطا صورت گیرد. ادامه این رفتارها ممکن از به تزلزل و فروپاشی خانواده منجر شود. اما قرآن کریم برای حل این معضل که کم و بیش در تمام خانواده ها وجود دارد، رفق، مدارا و گذشت را به خانواده ها توصیه می نماید. قرآن می فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنِّ تَعَفُّوْا وَ تَصْفَحُوْا وَ تَغْفِرُوْا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ» (تغابن: ۱۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است». این آیه برای کسانی است که مانع مهاجرت در راه خدا می شوند و همسران خود را با بهانه های مختلف نمی گذارند که به دین یاری رسانند. در ادامه آیه می فرماید اگر از کار خود پشیمان شده و عذرخواهی کردند شما بپذیرید «وَ إِنِّ تَعَفُّوْا وَ تَصْفَحُوْا وَ تَغْفِرُوْا» و اگر عفو کنید و چشم پوشی نمایید و بیامرزید، در تفسیر هدایت آمده است اینها سه درجه برای صفتی واحد است که صرف نظر کردن از حقوق شخصی با سماحت و سعه صدر برای مصالح خانواده محسوب می شود. و برای مؤمن شایسته چنان است که نفس خویش را به افقهای بردباری و گذشت بالا برد و به اخلاق خدایی خوینگر شود، و بعضی از بدیها را به خاطر جذب کردن خانواده خود به رسالت تحمّل کند. (نویسندگان، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۳۹)

در ادامه آیه قرآن می فرماید: «فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ» پس (بدانید) که خدا آمرزنده و بخشنده است. «کسانی را که گذشت و تسامح داشته باشند می‌آمزد و از رحمت خویش بهره‌مندشان می‌سازد. و احساس نیاز مؤمن به آمرزش خدا و رحمت او، بدون شک او را به مهربان بودن و لطف داشتن نسبت به کسانی که زیر دست و قدرت او قرار گرفته‌اند دعوت می‌کند.

اکنون به معنی سه کلمه: (عفو، صفح، غفران) می‌پردازیم، عفو به معنی صرف نظر کردن از حق انتقام و همانندی مجازات با جرم در قصاص و البته با قدرت داشتن به انجام دادن آن است، و صفح و چشم پوشی درجه‌ای بالاتر از آن است، چه شخص گاهی از حقی که، مثلاً، برای قصاص کردن دارد چشم می‌پوشد، ولی علاقه و ارتباطی که با طرف

دیگر دارد، به سبب آن بدی که دیده تیره و کدر است، ولی چون چشم پوشی کند، در واقع صفحه گذشته برچیده شده و صفحه تازه‌ای جای آن را گرفته است و علاقه ظاهری صورت طبیعی خود را پیدا می‌کند، ولی ضرورتی ندارد که با این چشمپوشی آثار روانی درونی نیز از میان رفته باشد. اما با آموزش و غفران حتی این آثار نیز از میان می‌رود، بلکه از طلب انتقام از خدای عزّ و جلّ نیز صرف نظر می‌شود. شایسته است که مؤمن در برابر خانواده‌اش و دیگران، در هر حال و مخصوصاً در آن هنگام که مبارزه اساسی میان او و دیگران به وجود می‌آید، به این صفات متصف بوده باشد، و این جدال از حدود و مبدأ و اساس تجاوز نکند و به صورت نزاع شخصی درنیاید، پس چون زن او که می‌خواست وی را از پرداختن به عملی در راه خدا باز دارد از این بازداشتن خودداری کرد، یا پدر و مادر و دیگر افراد خانواده‌اش را توانست قانع کند، لازم است که همه کارهای بدی را که از ایشان سر زده بود فراموش کند، و آن را به یاد ایشان نیاورد، و در درون جان خود هیچ عدم رضایتی از ایشان نگاه ندارد و مطالبه غرامت نکند، و چیزهای دیگری شبیه به اینها. (همان).

پس همچنانکه در این آیه ملاحظه کردیم قرآن کریم برای مدارا و گذشت جایگاهی رفیع قائل است و به جز این آیه شریفه در آیات مختلفی نیز این مساله مورد تاکید قرار گرفته است.

فروپاشی خانواده

در این بخش ما به عوامل فروپاشی خانواده می‌پردازیم. فروپاشی خانواده به عنوان آسیب اجتماعی به صورت فزاینده، نابهنگام و برخلاف انتظار، در اثر ناکامی برخی از عناصر تشکیل دهنده خانواده در ایفای نقش بایسته اجتماعی خود اتفاق می‌افتد، به همین جهت انحلال طبیعی که به سبب مرگ طبیعی پدر یا مادر صورت می‌گیرد با نگاه آسیب شناختی به مطالعه گرفته نمی‌شود. در تعریف فروپاشی خانواده آمده است « فروپاشی خانواده عبارت است از شکستن واحد خانوادگی و یا تجزیه ترکیبی از نقش‌های اجتماعی، به علت آنکه یکی یا چند تن از عهده انجام تکالیف ناشی از نقش خود، آن طور که باید و شاید، برنیامده است». (مساواتی آذر، ۱۳۷۵، ص ۳۱۶)

مهریه سنگین

مهریه یا مهر، مال ثابتی است که اغلب زنان با ازدواج می‌توانند مالک آن شوند. اسلام فرمان داده که باید مهر زنان از سوی شوهر پرداخت گردد و بیان داشته که زن نیز اعم از اینکه دارای شوی باشد یا شویش را از دست داده باشد، مالک آن می‌شود. قرآن می‌فرماید: وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (نساء: ۴)

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

در این آیه از مهر با واژه صدقات یاد شده است. به طور کلی قرآن کریم به مسئله مهریه از دو زاویه دید متفاوت می نگرد. بنا بر این اگر گاهی از مهریه به عنوان هبه، هدیه، صدقه و نحله و مانند آن یاد می کند؛ (نساء، آیه ۴) گاهی نیز، از مهریه و صداق به عنوان اجرت و مزد نام می برد. (نساء: ۴۲، مائده: ۵، احزاب: ۵، ممتحنه: ۱) اینها نشان می دهد که قرآن کریم به این نکته توجه ویژه ای دارد. علیرغم این نکته باید توجه داشت که برخلاف اعتقاد برخی که مهریه را مثنی و بهای کالا می دانستند، در هیچ یک از آیات قرآنی از مهریه و صداق به عنوان قیمت و بهای کالا یاد نشده و عنوان ثمن در آیات قرآنی برای مهریه نیامده است. اما اگر از منظر اخلاقی به قضیه ازدواج و زناشویی نگاه کنیم، در این صورت مهریه، هدیه ای از سوی مردان به همسران خویش می باشد. این نکته در قرآن در آیه ۴ سوره نساء نیز اشاره شده است. در هنگامی که مبنای ازدواج رحمت و محبت است، پرداخت هر مقدار مال از سوی مرد به زن، می بایست بی هیچ منت و چشم داشتی باشد. از این رو در آیه از صدقات به شکل نحله سخن به میان آمده است. (زمخشری، ج ۱، ص ۸۹۴)

پس هر گاه از جایگاه عشق و محبت و رحمت به مسئله همسری و زناشویی میان آنان نگریسته می شود، مرد مالی را که پرداخت می کند، نمادی از عشق و محبت مرد به همسر است که این گونه تجلی کرده است. براین اساس، مرد بی هیچ محدودیتی می تواند ثروت فراوان خویش را به پای عشق خود بریزد. از سویی دیگر نیز ممکن است همواره این مساله به منوالی یکسان پیش نرود. از آن جایی که بنیاد خانواده و همسری بر عشق و رحمت است تا زن و مرد در کنار هم به آرامش روحی و روانی و آسایش جسمی و بدنی دست یابند و سعادت و خوشبختی را برای یکدیگر رقم زنند، همسران هرگاه احساس کنند که زندگی بر ایشان تلخ شده و بقای خانواده در حالت کنونی شدنی نیست، می توانند از هدیه و صدقه خود چشم پوشی کنند و برای رسیدن به آرامش در همسری دیگر، از هم جدا شوند.

تا اینجا آنچه که از آیات قرآن فهمیدیم این است که مهریه پیشکش و هدیه ای از طرف مرد به زن و اظهار محبتی در زمان ازدواج از طرف مرد به زن است، این عمل نشان می دهد که این مرد در مسئله ازدواج خود جدی است. مشکل و تهدید از زمانی آغاز می شود که رقمهای مهریه غیر واقعی و بسیار سنگین می شود. به بیان دیگر مهریه از جایگاه و ریش خود که محبت و عشق بود کنده شده و به یک کلام می توان گفت که مهریه جایگاه واقعی خود را از دست داده است و کارکردی را که از آن انتظار می رفت را ندارد. در موقع طلاق مهریه های زیاد می تواند سرمایه ای برای زن باشد اما این امر نباید اجحاف آمیز و بیش از توان مرد باشد.

فربا دامادی، وکیل دادگستری در این باره می گوید: مهریه های سنگین بتازگی معمول شده و همچون سدی در برابر تشکیل خانواده قرار گرفته است؛ در حالی که هر عقل سلیمی شهادت می دهد که مهریه های زیاد علاوه بر این که ضامن خوشبختی نیست بلکه موجب استرس زوجین و حرکت در مسیر از هم گسیختگی زندگی و برانگیخته شدن هوای نفس و مادی گرایانه است. وی ادامه می دهد: مهریه نمی تواند حربه موثری برای کنترل مرد باشد و چه بسا

محرك تمامی اختلافات بین زن و شوهر همین مهر قرار گیرد، یعنی زن به دلیل عندالمطالبه بودن مهریه، مهر خود را از همسر درخواست کند اما به دلیل نداشتن استطاعت مالی همسر اختلاف‌ها شروع می‌شود؛ ما پرونده‌هایی را داشتیم که این اختلاف‌ها تاجایی پیش رفت که زن مهریه خود را به اجرا گذاشت و مرد به دلیل ناتوانی در دادن مهر به زندان افتاد و همین امر عاملی شد تا زوجین دیگر نتوانند زیر یک سقف زندگی کنند و از هم جدا شدند. پسران هیچ‌گاه با چشم بسته تعداد نجومی مهریه‌ها را قبول نکنند، میزان مهریه باید براساس درآمد، توانایی و وضع اقتصادی فرد باشد. (جام جم، ۵ تیر ۱۳۹۴). بنا بر این زمانی می‌توان به مهریه به عنوان هدیه و هبه نگاه کرد که باعث فروپاشی خانواده‌ها نشود واضح است که قرآن کریم این مساله را برای قوام و پایداری خانواده‌ها و افزایش امید برای زن در نظر گرفته است اما تخطی از این اصل مهم خانواده آن را به مرز فروپاشی نزدیک می‌نماید.

تناسب و سازگاری

تناسب فکری و فرهنگی از ویژگی‌های مهم ازدواج و تفاهم در میان اعضای خانواده می‌باشد. این مساله همیشه تا حدی است که وجود آن در دوام بنیان خانواده و خلأ آن از عوامل فروپاشی محسوب می‌شود. از نگاه اسلام، تناسب همسران، امری انکارناپذیر است؛ به طوری که همتا نبودن همسران، زندگی مشترک را به به تباهی خواهد کشید و همواره طرفین چنین آرزو می‌کنند که: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْاَقْرَبِينَ؛ ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود. چه همنشین بدی هستی!» (زخرف: ۳۵). علت اینکه همسر بد انسان را به تباهی و حتی به جهنم می‌کشاند این است که تأثیر گذاری چنین شخصی جهت گیری زندگی فرد را به سمت امورات صرفاً دنیایی تنظیم می‌نماید و او را از اینکه در خدمت اهداف الهی باشند را باز می‌دارد.

قرآن کریم برهم کفو بودن زن و شوهر تأکید نموده و می‌فرماید: «الْحَيَّاتُ لِلْحَيَّاتِ وَاللَّحِيثُونَ لِلْحَيَّاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ؛ زنان پلید، سزاوار مردان پلیدند و مردان پلید، سزاوار زنان پلید. زنان پاک، شایسته مردان پاک‌اند و مردان پاک، شایسته زنان پاک.» (نور: ۲۶). مفسرین در معنای (الْحَيَّاتُ) اختلاف کردند بعضی گفتند مراد کلمات زشت است بعضی گفتند مراد افعال قبیحه است، بعضی گفتند مراد زن‌های خبیثه هستند در مجمع البیان این قول سوّم را می‌گویند (و هو المروى عن ابى جعفر و ابى عبد الله عليه السلام). (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۱۵).

برخی از افراد بر اساس عوامل مختلف ژنتیکی، تربیتی، موروثی و ... شاکله‌ای گرفته‌اند که دیگر به این سادگی نمی‌توان آن را تغییر داد. این شاکله می‌تواند بر اساس رفتار حسن باشد و ریشه در طبیعت اخلاقی داشته باشد و یا اینکه ریشه در مفاسد و خبیثات باشد. هر دو بر اساس یک شاکله‌ای استوار هستند و این به خودی خود و طبیعتاً باعث عدم سازگاری می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴)؛ بگو: «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد» در این آیه به صراحت قرآن می‌فرماید هر کسی بر اساس شاکله‌ای رفتار خود را سامان می‌دهد.

ممکن است زنی شاکله خوب و طیبی داشته باشد و شایسته باشد و یا بالعکس. واضح است که زنان شایسته باید با مردان شایسته زندگی کنند. اگر زن مومنه‌ای با مرد خبیث بخواند ازدواج کند نمی‌تواند در مسیر الهی زندگی خود را تنظیم نماید و این مساله ممکن است حتی او را از لطف الهی محروم نموده و از دوزخیان نماید و جهنم را مأوای خود گرداند. زیرا شاکله این دو مانند هم نمی‌باشد.

در آیه‌ای دیگر در قرآن کریم همین معنا را یعنی ناسازگاری شخصیت بین زن و مرد را می‌توان ذیل استخراج نمود: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» (مائده: ۱۰۰). بر اساس این آیه سازگاری شخصیت زن و مرد یعنی طیب با طیب برای تشکیل خانواده ضروری می‌باشد و انسان باید آن را مبنای زندگی زناشویی آمیخته با کرامت و احترام بداند. اما اگر این سازگاری با طیب و خبیث باشد می‌تواند فروپاشی و زوال خانواده را رقم بزند.

بی‌حجابی

اعمال تکالیف الهی به زن هویت الهی و توحیدی می‌دهد و این عمل نه تنها رضایت او را در پی دارد بلکه رضایتمندی خانواده را نیز به دنبال دارد. به عبارت دیگر زن در ایجاد شادکامی و نشاط در خانواده نقشی محوری دارد و در همین بستر نیز می‌تواند اهداف تربیتی خود را پیش برد. بر همین اساس زن مربی بشر است و می‌تواند با تربیت فرزندی امّتی را رهایی بخشد. جایگاه والای این گوهر آفرینش اقتضا می‌کند که در صدف حجاب قرار گیرد تا ارزش‌های او حفظ گردد. اساساً فلسفه حجاب، حفظ ارزش والای زن است و از همین روست که خداوند پوشش دینی را بر او واجب و نگاه به بدن و موی سر او را حرام فرموده است. حجاب و پوشش برای بانوان، به ویژه حجاب برتر یعنی چادر، توجّه به حریم عفاف و حراست آن از اصیل‌ترین سنگر زنان و از مهم‌ترین و عمیق‌ترین و سودمندترین قانون الزامی آفرینش برای آن‌ها و جامعه است. اگر این سنگر آسیب ببیند و یا مورد تهاجم فرهنگی دشمن قرار بگیرد، شرافت و سعادت زن فرو ریخته و در سرایشی سقوط و انحراف قرار گرفته و موجب آلودگی خود و جامعه خواهد شد. بنابراین با نگاه عالمانه و عادلانه اسلام نسبت به زن، شخصیت حقیقی او شکل می‌گیرد و جامعه نیز مهد پرورش انسان‌های شایسته می‌شود. حجاب در چنین جامعه‌ای حافظ پاکی و عزت زن و تضمین‌کننده‌ی آزادی و ارزش‌های انسانی است. حجاب نگاه‌دارنده حریم خانواده از خطرات احتمالی است و نعمتی است که خداوند به زن عطا فرموده تا عظمت و حرمت او با قرار گرفتن در هاله‌ای از عفاف حفظ شود. (بهروزی، ۱۳۸۷، ص ۲۷) پس، گستره معارف ناب الهی در وجود زنان و دختران، جلوه‌ای ظاهری به نام «حجاب» و شعاعی باطنی به نام «عفاف» خواهد داشت؛ هر آن چه ژرفای این شناخت و باور افزون‌تر و بیش‌تر باشد، آثار درونی و بیرونی آن گسترده‌تر خواهد بود.

خداوند در آیات متعددی در ارتباط با حجاب سخن به میان آورده و بر رعایت آن بر مردان و زنان مؤمن تأکید نموده است: *وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى*؛ همانند جاهلیت نخستین، زینت های خود را آشکار نکنید. (احزاب: ۳۳) از منظر آیات، عفت و حفظ حجاب برای زنان آن چنان اهمیت دارد که حتی به نوع پوشش، آهنگ صدا و آرایش آنان نیز در قرآن اشاره شده؛ (احزاب: ۵۹). چنان که قرآن کریم فرموده: *فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ*؛ پس به ناز سخن مگویید؛ [چون] آن که در دلش بیماری است، [به شما] طمع می ورزد. (احزاب: ۳۲)

حجاب موجب افزایش رضایتمندی در زندگی و خانواده می شود و این به معنای پایداری و دوام خانواده و زندگی زوجین می باشد اما آیا وجود چنین دستوری باعث لذت نبردن از زندگی خواهد شد؟ پاسخ منفی است زیرا هر چند از سویی به حجاب و پوشش بدن زن از نامحرم دستور داده شده است اما از سوی دیگر، اسلام تأکید می نماید که بانوان مسلمان در مقابل همسرانشان معطر و آراسته باشند. امام صادق-علیه السلام- فرمود: بهترین زنان شما، زنی است که چون با همسرش خلوت کند، زره حیا را از خود دور سازد و چون از خلوت شوهرش بیرون آید، زره حیا را بر تن کند.

زنی خدمت رسول خدا-صلی الله علیه و آله- رسید و سؤال کرد: حق مرد بر زن چیست؟ پیامبر فرمود: بدون اجازه او، روزه مستحبی نگیرد و بدون اجازه وی، از خانه خارج نشود (در غیرموارد وجوب)؛ نیز خود را با بهترین عطرها خوشبو سازد، بهترین لباس هایش را بپوشد، با بهترین زیورها زینت کند و بدین صورت، صبحگاه و شبانگاه خویش را بر شوهر عرضه بدارد و حقوق مرد، بیشتر از اینهاست. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۸).

نکته مهمی که در قرآن بدان تأکید شده است علت فلسفه حجاب در آیه فوق می باشد که قرآن به زنان می گوید اگر شما حجاب را رعایت کنید از تهدید کسانی که مرض دارند مصون خواهید بود. طبیعتاً کسانی که مرض دارند موجب آلودگی خانواده می شوند و این آلودگی بنیان مقدس خانواده را تا آستانه فروپاشی خواهد برد. چنین مساله ای باعث طلاق و فروپاشی خانواده های زیادی شده است و این را می توان در آمارهای نگران کننده طلاق مشاهده نمود.

نگاه به نامحرم:

زن از دیدگاه اسلام، دارای شخصیتی شایسته و رسالت و موقعیتی الهی است که می تواند مدارج کمال را طی کرده و به مراتب عالی انسانیت برسد. وجود زن زینت بخش آفرینش انسان است و افق روح او تجلی گاه رحمت. دامن زن مدرسه بشر است و کمال مرد بدون او ممکن نیست. حال جایگاه والای این گوهر آفرینش اقتضا دارد که در صدف قرار گیرد تا ارزش های او حفظ شود. این ارزش ریشه در هویتی متعالی دارد. اگر زن هویتش بر مبنای توحید باشد بواقع خلیفه الله است. و می داند جانشین خداوند بر روی زمین خواهد بود. در این صورت بدیهی است که برای

رسیدن به این ارزش والا باید به انجام کارهایی پردازد که خداوند از او راضی باشد به بیان دیگر برای ارزشمندی خود باید بهای آن را که حجاب، عفاف و حیا است پردازد. این مساله او را به شخصیتی قابل احترام هم در نزد خداوند و جامعه و هم نزد خانواده او بدل می‌کند. چنین جایگاه رفیعی حس رضایمندی عمیق را در هر کسی ایجاد می‌نماید. مرد نیز باید چنین هویت متعالی را داشته باشد و بتواند خود را در مسیر اهداف الهی قرار دهد. یکی از این راه‌های هویت یافتن الهی توسط زن و مرد حفظ نگاه‌های خود از نامحرم می‌باشد. نگاه به نامحرم دل را از تمرکز به خانواده بیرون آورده و به خارج از این کانون پر مهر می‌برد و این مساله ممکن است آرام آرام زمینه تزلزل و فروپاشی را مهیا نماید.

از آیه ای که در نکوهش یا منع نگاه به نامحرم وارد شده است می‌توان به اهمیت این واجب الهی پی برد، «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ أَي پیامبر، به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از شرمگاه‌های دیگران فرو بندند و شرمگاه‌های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند، که اگر فرمانشان دهی چنین کنند. این شیوه برای آنان پاکیزه تر و بالنده تر است. قطعاً خدا به آنچه می‌کنند آگاه است* و به زنان مؤمن نیز بگو چشمان خود را از شرمگاه‌های دیگران فروبندند و شرمگاه‌های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند (نور: ۳۰-۳۱).

در این آیه دو عمل با هم تناسب داده شده است. بدین معنا که نگاه نکردن به نامحرم در کنارش حفظ فروج آمده است. یعنی وقتی به چشم پوشی از نامحرم دستور داده شده است پی آمد آن بلافاصله به حفظ فروج امر شده است این ترتب که اول دستور به نگاه نکردن و سپس به حفظ فروج امر شده را شاید بتوان این مساله را که نگاه به حرام منجر به فساد فروج خواهد شد را نتیجه گرفت. در هر خانواده ای که عفت سایه گستر نباشد امیدی نیز به پایداری و دوام آن نخواهد بود. و تجربه بشری نشان می‌دهد که چنین خانواده ای محکوم به فنا و زوال می‌باشد.

تهمت

تهمت زدن به زن نیز یکی از عوامل فروپاشی اضمحلال خانوادها از نظر قرآن می‌باشد. در این رابطه قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و کسانی که نسبت بزنا میدهند زنهایی را که محصنات هستند و پس از نسبت نیاورند چهار شاهد عادل را پس باید آنها را هشتاد تازیانه بزنند و هرگز شهادت آنها را قبول نکنید و اینها بواسطه این نسبت فاسق میشوند و اینها فاسق هستند». (نور: ۴)

در این آیه قرآن کریم به شدت با کسانی که اتهام زنا می‌زنند برخورد و برای آنان شلاق نیز پیش بینی کرده است. این برخورد قاطعانه دو نکته مهم در پی دارد اولین نکته در بزرگ بودن و اثر گذار بودن گناه است با اینکه این گناه

موجب ضرر مالی و یا جانی برای کسی نمی شود اما به لحاظ حیثیتی و روانی بلائی به سر انسان می آورد که دیگر ادامه زندگی را برای خود میسر نمی داند و نکته دیگر تهدیدی است که باعث فروپاشی خانواده ها می شود. این تهدید حتی باعث جدایی زن از مرد می شود و با آداب و مناسکی که در فقه نقل شده است این خانواده پایدار نخواهد بود.

تهمت به قدری برای خانواده مخرب است که در آیه ای دیگر قرآن در راستای دفاع از حیثیت خانواده و حفظ حریم زن، مردانی را که به همسران خود نسبت زنا می دهند و شهادتی ندارند دستور ملاحظه می دهد. « وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ » (نور: ۶) و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است.

اسلام برای آن که خانواده محلی برای جنگ و زد و خورد میان زن و شوهر نباشد، و فرزندان عقدی به بار نیارد که به سبب پرورش خود در محیطی و بازده و ناسالم، نسبت به جامعه کینه توز باشند، و برای آن که بر عکس خانواده را سرایی برای آسایش و خانه ای امن و آرام سازد، لعان را وضع و تشریح کرده است که رابطه میان زن و شوهر را به طور ابدی و همیشگی نهی می کند. راویان داستانی جالب توجه درباره نزول این آیه که بعضی از احکام لعان را بیان می کند، ذکر کرده اند که چگونگی چاره جویی اسلام را در مورد مشکلات اجتماعی منعکس می سازد. این روایت که مفسر معروف علی بن ابراهیم آن را نقل می کند می گوید که این آیه درباره لعان نازل شده، و سبب آن است که چون پیامبر (ص) از غزوه تبوک بازگشت، عویمر بن ساعده عجلانی که از انصار بود نزد حضرتش آمد و گفت: ای پیامبر خدا شریک بن سمحا با زن من همبستر شده و وی از او باردار گشته است. پیامبر (ص) از او روی بگردانید، اما او سخن خود را تکرار کرد، دیگر بار پیامبر از او روی بگردانید تا چهار مرتبه چنان کرد، آن گاه پیامبر (ص) به خانه خود رفت، و آیه لعان بر او نازل شد، آن گاه عصر از خانه خود نزد مردم آمد و به عویمر گفت: همسرت را بیاور که خدای عز و جلّ درباره کار شما آیه ای فرستاده است. عویمر نزد زنتش رفت و بدو گفت: پیامبر خدا تو را فرا خوانده است، آن زن در میان قوم خود مقام و شرفی داشت از این رو همراه گروهی بیامد و چون وارد مسجد شد پیامبر (ص) به عویمر گفت: نزدیک منر بیاید و یکدیگر را لعان کنید. عرض کرد چگونه این کار را بکنم؟ پیامبر (ص) فرمود پیش بیا و بگو: خدای را گواه می گیرم که در نسبتی که به زنت می دهم از راستگویان هستم. وی پیش آمد و آن عبارت را بگفت. آن گاه پیامبر (ص) بدو گفت: این عبارت را تکرار کن، وی آن را تکرار کرد تا چهار مرتبه شد. سپس در نوبت پنجم بدو فرمود: لعنت خدا بر تو باد اگر در نسبتی که به زنت داده ای از دروغگویان بوده باشی. وی در نوبت پنجم گفت که هر آینه لعنت خدا بر وی باد اگر در نسبتی که به زن خود داده است از دروغگویان بوده باشد. سپس پیامبر (ص): بیگمان اگر دروغ گفته باشی این لعنت شامل تو می گردد.

آن گاه به وی فرمود: به کناری برو، سپس به زن او گفت: تو نیز همچون او گواهی بده و گرنه حد را بر تو اجرا می کنم، آن زن به روی افراد قوم خود نگریست و گفت: من این افراد را در این عصرگاه رو سیاه نمی کنم. آن گاه پیش آمد و گفت: خدا را گواه می گیرم که عویمر بن ساعده در نسبتی که به من داده از دروغگویان است. پیامبر خدا بدو فرمود: این عبارت را تکرار کن، و او آن را چهار بار تکرار کرد. سپس پیامبر (ص) به وی گفت: در مرتبه پنجم خود را لعنت کن که اگر در نسبتی که شوهرت به تو داده از راستگویان بوده باشد. آن زن در نوبت پنجم گفت: هر آینه خشم خدا بر «وی» باد اگر شوهرش در نسبتی که به وی داده از راستگویان بوده باشد. آن گاه پیامبر خدا (ص) به وی گفت وای بر تو که اگر دروغ گفته باشی مشمول این لعنتی. سپس پیامبر خدا (ص) به شوهر وی گفت: برو که از این پس این زن هرگز بر تو حلال نباشد. عرض کرد: ای پیامبر خدا مالی که بدو داده ام چه می شود؟ پیامبر (ص) گفت: اگر دروغ گفته باشی دستت از آن مال بسی کوتاه است و اگر راست گفته باشی آن مال در عوض آن که وی شرمگاه خود را به تو واگذار و حلال کرده بوده از آن اوست. و معنی آیه این است که اگر کسی زن خود را متهم کند و نتواند چهار گواه شرعی در موردی این چنین بیاورد، باید چهار بار سوگند بخورد که در نسبت زنایی که به زنش می دهد راست می گوید. (نویسندگان، ج ۸، ص: ۲۷۰)

تهمت کیان و اساس یک خانواده را هدف قرار می دهد این گناه از سوی قرآن به قدری مخرب است که برای آن یک سازوکار قانونی پیش بینی شده است. به همین سبب است که قرآن کریم مومنان را از تهمت پرهیز می دهد. اصل تهمت البته به یک اصل روانشناختی نیز بازگشت می کند و آن کینه توزی با یکدیگر است اساس تهمت بر اساس کینه توزی ها و عقده گشائی ها می باشد این اختلال روانی را می توان با گذشت و با صبوری توأم با مدارا مرتفع نمود.

نتیجه

خانواده یکی از اساسی ترین واحدهای اجتماع می باشد که اساس هر اجتماعی را تشکیل می دهد. موفقیت و کامیابی هر اجتماعی بسته به بالندگی و ثبات کانون های خانواده در هر جامعه ای می باشد. اهمیت خانواده به قدری است که بخش زیادی از آیات قرآن به این واحد اجتماعی اثر گذار اختصاص داده شده است. قرآن کریم در عین توجه به مسائل و احکام فردی، توجه ویژه ای به مسائل اجتماعی و در رأس آن خانواده دارد. قرآن کریم در آیات متعدد، خانواده را به عنوان واحد بنیادین جامعه و کانون تبلور ارزش ها، پایگاه رشد و بالندگی انسان ها مورد عنایت خاص قرار داده است. در این کتاب آسمانی، خداوند متعال استحکام خانواده را به مسلمانان دستور داده است زیرا این امر مهم در تحکیم جامعه اسلامی انسانی نقش بسزایی دارد، قرآن به صورت ویژه به تحکیم و ثبات آن عنایت کرده و کلیه اصول حاکم بر روابط خانواده را بر این اصل مبتنی کرده است. بدین معنا که قرآن خود بر آنچه که به تحکیم خانواده بینجامد، توجه ویژه ای دارد و با هر آنچه که موجب تزلزل پایه های خانواده شود به مبارزه برخاسته است.

بر اساس آنچه که از آیات قرآن کریم برداشت می‌گردد، قرآن کریم آسیب‌های متعددی را در فروپاشی خانواده موثر می‌داند و مومنان را نسبت به این عوامل مضمحل‌کننده برحذر می‌داند. تزلزل بنیان نظام خانواده، از عوامل بسیار خطرناکی است که به طور معمول، از عدم هماهنگی زن و شوهر نشئت می‌گیرد و آسیب‌های آن، نه تنها زن و شوهر و فرزندان، بلکه جامعه و نسل‌های بعدی را نیز تهدید می‌کند. یکی از عوامل اضمحلال بستن مهریه‌های سنگین می‌باشد از نظر قرآن کریم مهریه پیشکش و هدیه‌ای از طرف مرد به زن و اظهار محبتی در زمان ازدواج از طرف مرد به زن است، این عمل نشان می‌دهد که این مرد در مسئله ازدواج خود جدی است. مشکل و تهدید از زمانی آغاز می‌شود که رقم‌های مهریه غیر واقعی و بسیار سنگین می‌شود. به بیان دیگر مهریه از جایگاه و ریش خود که محبت و عشق بود کنده شده و جایگاه واقعی خود را از دست داده است و کارکردی را که از آن انتظار می‌رفت را ندارد. در موقع طلاق مهریه‌های زیاد می‌تواند سرمایه‌ای برای زن باشد اما این امر نباید اجحاف‌آمیز و بیش از توان مرد باشد. دومین مورد تناسب و سازگاری است. قرآن می‌فرماید هر کسی بر اساس شاکله‌ای رفتار خود را سامان می‌دهد. ممکن است زنی شاکله خوب و طبیعی داشته باشد و شایسته باشد و یا بالعکس. واضح است که زنان شایسته باید با مردان شایسته زندگی کنند. اگر زن مومنه‌ای با مرد خبیث بخواهد ازدواج کند نمی‌تواند در مسیر الهی زندگی خود را تنظیم نماید. سومین عامل عدم توجه به حجاب می‌باشد. حجاب یکی از عواملی است که بنیان خانواده را محکم کرده و افراد مریض‌القلب را از زن دور می‌نماید. چهارمین عامل نیز نگاه به نامحرم است. قرآن کریم صراحتاً هم به زنان و هم به مردان دستور چشم فرو بستن از نامحرم را داده است زیرا نگاه به نامحرم تمرکز را از خانواده دور می‌نماید و زمینه‌های فروپاشی را فراهم می‌کند. آخرین عامل متزلزل‌کننده خانواده که در این مقاله بدان اشاره شده است تهمت زدن می‌باشد. تهمت کیان و اساس یک خانواده را هدف قرار می‌دهد این گناه از سوی قرآن به قدری مخرب است که برای آن یک سازوکار قانونی پیش‌بینی شده است. به همین سبب است که قرآن کریم مومنان را از تهمت پرهیز می‌دهد.

منابع:

۱. امام خمینی، سید روح‌الله. (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. ۱۳۹۰ ق.
۲. بستان، حسین، (۱۳۸۷)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، مؤسسه الاعلمی، چاپ سوم، ۲ ج، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۴. بنت الشاطی، عایشه عبد الرحمن، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۵. بنت الشاطی، عایشه عبد الرحمن، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۲ ش

۶. بهروزی، مریم، حجاب هاله ای از عفاف، چاپ سوم، انتشارات کانون قرآن و عترت جامعه زینب(س)، تهران، ۱۳۸۷.
۷. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی. بیروت، ۱۴۰۶ق.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره دوم. تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۰. دوانی، علی، زن در قرآن، دفتر امور تربیتی و اخلاقی، ۱۳۶۰.
۱۱. رضی، سید محمد بن الحسین. نهج البلاغه. ۴ج. تحقیق محمد عبده. قم: دارالذخائر ۱۳۷۰.
۱۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین: «تفسیر المیزان»، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۴. طیب، سید عبدالحسین، اطیب التبیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۵. قرآن کریم
۱۶. قرشی، سید علی اکبر: «قاموس قرآن»، بیان جوان، تهران، ۱۳۸۲.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران، بهمن برنا، ۱۳۸۲.
۱۸. مالکی، غزاله، جام جم آنلاین، مقاله مهریه سنگین ریشه خانواده را می زند، جمعه ۵ تیر ۱۳۹۴، کد خبر: ۱۹۹۴۱۴۰۳۷۰۹۷۳۵۲۳۸۸۷ تپش (ضمیمه چهارشنبه روزنامه جام جم)
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، موسسه الوفاء، [بی جا]، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، روضة المتقین، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
۲۱. محمدباقر محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۲. محمودیان، حسین و دیگران، دانش خانواده، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش.
۲۳. محمودیان، مهدی، قرآن در خانواده، ترجمه و مفاهیم قرآن، منشور وحی، قم، ۱۳۸۳.
۲۴. مساواتی آذر، مجید، جامعه شناسی انحرافات، انتشارات نوبل، تبریز، ۱۳۷۵.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۲۶. نجفی یزدی، محمد، ازدواج و روابط زن و مرد در مکتب اهل بیت، نشر پیام اسلام، ۱۳۷۰
۲۷. نویسندگان، تفسیر هدایت، چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.